

پارسی را پاس داریم

فرهنگ کوچک واژه های بیگانه و برابر پارسی آنها

آنچه فرهنگ ما را زنده نگاه داشت، زبان مادری مان است پس تلاش کنیم زبان مادری خود را زنده نگاه داریم و تا می توانیم از واژه های زبان خودمان بهره ببریم و با آنها گفتگو کنیم و بنویسیم.

چرا از بکار بردن واژه های زبان خود سربلند نباشیم؟

زبانی که سراینده های بزرگی مانند فردوسی و حافظ و سعدی را در دنیا زبانزد کرده، آیا مایه ی شرمساری است یا سربلندی؟

ای ایرانی، پارسی بگو و پارسی را پاس بدار!

زبان مادری ما همچون گنجینه ای از هزاران سال پیش با گذر از جنگها و کشتارها و درازای سده ها به دست من و شما رسیده است. پارسی را پاس بدار!

بجای اول بگو نخست
بجای اولین بگو نخستین
بجای ابتدا بگو نخست
بجای شروع بگو آغاز
بجای لباس بگو پوشاک - جامه
بجای فتح یا ظفر بگو پیروزی
بجای رنيس يا مسنول بگو سرپرست
بجای مراجعت بگو بازگشت
بجای شجاع بگو دلیر - شیردل
بجای طعم بگو مزه
بجای عاقبت بگو سرانجام
بجای خطیب بگو سخنران
بجای صلح بگو سازش - آشتی
بجای ظاهر بگو نما
بجای مشاهده بگو نگرستن - تماشا
بجای داخل بگو تو یا درون
بجای منهدم بگو نابود
بجای انهدام بگو نابودی
بجای اطلاع بگو آگاهی
بجای حاضر بگو آماده
بجای ساحل بگو کناره یا کنار
بجای غریب بگو ناآشنا
بجای غریبی بگو ناآشنایی
بجای غسل بگو شست و شو
بجای عهد بگو پیمان
بجای عید بگو جشن
بجای اعیاد بگو جشن ها
بجای سنوال بگو پرسش
بجای سرقت بگو دزدی
بجای بینهایت بگو بیکران
بجای امداد بگو یاری رسانی
بجای مدد بگو یاری
بجای امدادگر بگو یاری رسان
بجای عازم بگو رهسپار - راهی
بجای مقابل بگو روبرو
بجای مساوی بگو برابر
بجای نصیحت بگو پند یا اندرز
بجای مجلس بگو انجمن
بجای عقل بگو خرد
بجای منظره بگو چشم انداز
بجای حبس بگو زندان
بجای محبوس بگو زندانی
بجای موفقیت بگو کامیابی
بجای موفق بگو کامیاب
بجای عظیم بگو سترگ
بجای رفیق بگو دوست
بجای کلمه بگو واژه
بجای کلمات بگو واژه ها
بجای انتخاب بگو گزینش
بجای استقامت بگو پایداری
بجای تذکر بگو یادآوری - گوشزد

بجای قریب بگو نزدیک
بجای بین بگو میان
بجای صلوة بگو نماز
بجای قرار بگو پیمان
بجای قدرتمند بگو نیرومند
بجای رسول بگو فرستاده
بجای جواب بگو پاسخ
بجای سارق بگو دزد
بجای قابل قبول بگو پذیرفتنی
بجای عرض بگو پهنا
بجای طول بگو درازا
بجای طویل بگو دراز
بجای ارتفاع بگو بلندی
بجای عریض بگو پهن
بجای عمیق بگو گود
بجای مریض بگو بیمار
بجای مریضی بگو بیماری
بجای مریض خانه بگو بیمارستان
بجای مجروح بگو زخمی
بجای جرح بگو زخم
بجای صدمه بگو آسیب
بجای صدمه دیده بگو آسیب دیده
بجای مصدوم بگو آسیب دیده
بجای اولاد بگو فرزندان
بجای عدل بگو داد
بجای عادل بگو دادگستر - دادگر
بجای ظلم بگو ستم - بیداد
بجای ظالم بگو ستمگر - بیدادگر
بجای تحرك بگو جنبش
بجای خلاصی بگو رهایی
بجای خلاص بگو رها
بجای اخوی بگو برادر
بجای قرارداد بگو پیمان نامه
بجای قدرت بگو نیرو - توان
بجای ارسال کردن بگو فرستادن
بجای فرار بگو گریز
بجای یومیه بگو روزانه
بجای مفید بگو سودمند
بجای اسم بگو نام
بجای طهران بگو تهران
بجای اطاق بگو اتاق
بجای طراز بگو تراز (همانند ترازو)
بجای فاحشه بگو روسپی
بجای سعی بگو کوشش
بجای اتحاد بگو همبستگی
بجای عمران بگو آبادانی
بجای قبرستان بگو گورستان
بجای قبر بگو گور
بجای مقبره بگو آرامگاه
بجای مرحوم بگو شادروان
بجای مرحومه بگو شادروان

بجای استعمال بگو کاربرد
 بجای دلیل بگو انگیزه
 بجای دلایل بگو انگیزه ها
 بجای مشابه بگو همانند
 بجای درک کردن بگو پی بردن
 بجای مثال بگو نمونه
 بجای برای مثال بگو برای نمونه
 بجای اخطار بگو هشدار
 بجای ایمان بگو پاور - پاورداشت
 بجای بلافاصله بگو بی درنگ
 بجای زیاد بگو بسیار
 بجای خراب بگو ویران
 بجای خرابه بگو ویرانه
 بجای جسد بگو پیکر
 بجای حدس بگو گمان
 بجای حدس می زخم بگو گمان می کنم
 بجای مقاومت بگو پایداری
 بجای علامت بگو نشانه
 بجای علائم بگو نشانه ها
 بجای علائم راهنمایی و رانندگی بگو نشانه های راهنمایی و رانندگی
 بجای حمل و نقل بگو ترابری
 بجای فقر بگو تهیدستی- نداری
 بجای فقیر بگو تهیدست
 بجای قضاوت بگو داوری
 بجای زبان محاوره ایی بگو زبان گفتاری
 بجای عقاب بگو شهباز
 بجای رزق بگو روزی
 بجای مریخ بگو بهرام
 بجای عذرخواهی بگو پوزش
 بجای عذر می خواهم بگو پوزش می خواهم یا ببخشید
 بجای تمنا بگو خواهش
 بجای تمنا می کنم بگو خواهش می کنم
 بجای استدعا می کنم بگو خواهش می کنم - درخواست می کنم
 بجای تبریک بگو شادباش- شادباش
 بجای خاص بگو ویژه
 بجای معکوس بگو وارونه
 بجای شوکت بگو شکوه
 بجای اشکال بگو خرده
 بجای به احتمال زیاد بگو به گمان بسیار
 بجای ثبت نام بگو نام نویسی
 بجای ثبت نام کردم بگو نام نویسی کردم
 بجای زیاده بگو آشغال
 بجای فارسی بگو پارسی
 بجای مقایسه بگو سنجش
 بجای مقایسه می کنم بگو می سنجم
 بجای خلاصه بگو چکیده
 بجای مذهب - دین بگو کیش - آیین
 بجای الان بگو اکنون
 بجای حالا بگو اکنون
 بجای بدون شک بگو بی گمان
 بجای شک بگو بی گمان
 بجای حتماً بگو
 بجای دفاع بگو پدافند
 بجای معادل بگو برابر
 بجای تمامی بگو همگی
 بجای عصبانی بگو خشمگین
 بجای شهادت بگو گواهی
 بجای شهادت داد که ... بگو گواهی داد که...
 بجای اذیت بگو آزار
 بجای بی فایده بگو بیهوده
 بجای فایده بگو سود - هوده
 بجای تخمین بگو برآورد
 بجای محترم بگو ارجمند
 بجای احترام بگو ارج
 بجای ممکن بگو شدنی
 بجای واحد بگو یکتا
 بجای خدای واحد بگو خدای یکتا
 بجای حد بگو مرز - کران
 بجای حدی ندارد از ... بگو مرزی ندارد از...
 بجای مشکل بگو دشوار
 بجای کار مشکلی است بگو کار دشواری است
 بجای شغل بگو کار - پیشه
 بجای جلسه بگو نشست
 بجای جلسه کارمندان بگو نشست کارمندان
 بجای مجرم بگو بزهکار
 بجای جرم بگو بزه
 بجای لعنت بگو نفرین
 بجای لعنت کردن بگو نفریدن-نفرین کردن
 بجای ظرفیت بگو گنجایش
 بجای بعضی بگو برخی
 بجای بعضی اوقات بگو هر از چند گاهی
 بجای بعضی وقتها بگو گاهی
 بجای خلف وعده بگو پیمان شکنی
 بجای اسلحه بگو جنگ افزار
 بجای نادر بگو کمیاب
 بجای سم بگو زهر
 بجای سمی بگو زهری - زهرآگین
 بجای بی احتیاط بگو بی پروا
 بجای احتیاط بگو پروا
 بجای موسسه بگو بنیاد-نهاد-سازمان
 بجای مهاجرت بگو کوچ
 بجای اقتباس از ... بگو برگرفته از...
 بجای قیام بگو شورش - خیزش
 بجای مختلف بگو گوناگون
 بجای قسمت دوم بگو بخش دوم
 بجای قدیمی بگو کهنه
 بجای جدیدالانتشار بگو تازه چاپ
 بجای جدیدالتاسیس بگو نوساز-تازه ساز
 بجای البسه بگو پوشاک
 بجای محله بگو برزن
 بجای خالص بگو ناب-سره (sare)
 بجای طبیعت انسان بگو سرشت آدمی

بجای ماهیت کار بگو سرشت کار
بجای پیش شرط بگو پیش نیاز
بجای علاوه بر این بگو افزون بر این
بجای لجباز بگو یکدنده-ستیزه جو
بجای لجبازی بگو یکدندگی
بجای مستمر بگو پیوسته
بجای مسکن (دارو) بگو آرامبخش
بجای مبارک باد بگو خجسته باد
بجای خادم بگو پیشکار
بجای میلاد بگو زادروز
بجای شجاعت بگو دلیری
بجای مساوات بگو برابری
بجای تقریباً ۵۰ عدد بگو نزدیک ۵۰ تا - کم و بیش ۵۰ تا
بجای خاصیت بگو ویژگی
بجای خاص بگو ویژه
بجای عزاداری بگو سوگواری
بجای کذب بگو دروغ
بجای اکاذیب بگو دروغ ها
بجای حمام بگو گرمابه
بجای حیات بگو زندگی
بجای بعید بگو دور
بجای طلافروش بگو زرگر
بجای طلا بگو زر
بجای طلایی بگو زرین
بجای مشغله بگو کار و بار
بجای حرفه بگو پیشه
بجای مجنون بگو دیوانه - شیدا
بجای مجذوب بگو شیفته - شیدا
بجای ظن بگو گمان
بجای به ظن من بگو به گمان من
بجای سوء ظن بگو بدگمانی
بجای عمل بگو کنش
بجای عکس العمل بگو واکنش
بجای اطلاعات بگو داده ها
بجای معلومات بگو دانسته ها
بجای تدبیر بگو راهکار
بجای نجوم بگو اخترشناسی
بجای منجم بگو اخترشناس
بجای قوم بگو تیره
بجای بی توجه بگو بی پروا
بجای توجه بگو پروا
بجای عادت بگو خو
بجای عادت کردم بگو خو گرفتم
بجای خیال کردم بگو گمان کردم-پنداشتم
بجای مقدس بگو ورجاوند (varjavand)
بجای اساس بگو بنیاد
بجای بصیرت بگو بینش
بجای خبر بگو تازه
بجای اخبار بگو تازه ها
بجای انتظار بگو چشمداشت
بجای انتظار داشتن بگو چشم داشتن
بجای دقیق بگو ریزبین

بجای درس بگو آموزه
بجای درس اول بگو آموزه نخست
بجای متعدد بگو انبوه
بجای اختراع بگو نوآوری
بجای امتناع بگو خودداری - پرهیز
بجای امتناع کردن بگو خودداری کردن
بجای صالح بگو درستکار
بجای صحیح بگو درست
بجای انعکاس بگو بازتاب
بجای وضع حمل بگو زایمان
بجای نورانی بگو درخشان
بجای از بین بردن بگو از میان بردن
بجای دعا بگو نیایش
بجای دعا می کنم بگو نیایش می کنم
بجای وحشت بگو هراس-ترس-بیم
بجای کافی است بگو بس است
بجای کفایت بگو بسنده-بسندهگی
بجای کفایت می کند بگو بسنده می کند
بجای قیمت بگو بها
بجای اشتغال بگو کارگماری
بجای استفاده بگو کاربرد
بجای لهجه بگو گویش
بجای محدود بگو اندک
بجای تعداد محدودی بگو شمار اندکی
بجای مقصر بگو گناهکار
بجای مجسمه بگو تندیس
بجای محیط بگو پیرامون
بجای درمورد بگو درباره
بجای مورد بگو باره
بجای فعال بگو پرکار - پویا
بجای نقطه نظر بگو دیدگاه - نگرش
بجای مشرق بگو خاور
بجای مغرب بگو باختر
بجای نحوه بگو روش - شیوه
بجای نحوه کار بگو روش کار
بجای مظهر یا سمبول (لاتین) بگو نماد
بجای استهلاك بگو فرسایش
بجای خجالت بگو شرمساری
بجای خجول بگو شرمسار
بجای خجالت می کشم بگو شرم دارم
بجای تعداد بگو شمار
بجای سلام بگو درود
بجای سلام بگو نیک روز (واژه ی دوران ساسانی)
بجای اکثریت بگو بیشتری
بجای اقلیت بگو کمتری
بجای حداکثر بگو بیشینه
بجای حداقل بگو کمینه - دست کم
بجای ترجمه بگو برگردان
بجای قبول می کنم بگو می پذیرم
بجای نطق بگو سخنرانی
بجای ناطق بگو سخنران
بجای خسارت بگو زیان

بجای بحران بگو چالش
بجای هم معنی بگو هم چم - هم آرش
بجای معنی بگو چم-(cham)آرش(arash)
بجای عواقب بگو پیامدها
بجای مدعوین بگو میهمانان
بجای احسنت، برکه الله، براوویاباریکلا بگو آفرین
بجای بسمه تعالی بگو به نام خدا
بجای خداحافظ بگو خدانگهدار یا بدرود
بجای شمسی بگو خورشیدی
بجای وطن بگو میهن
بجای سوال کردن بگو پرسیدن
بجای شب بخیر بگو شب خوش
بجای روز بخیر بگو روزخوش
بجای جمعه بگو آدینه
بجای الی یا لغایت بگو تا
بجای زلزله بگو زمین لرزه
بجای طبیب بگو پزشک
بجای کبیر بگو بزرگ
بجای ابن سینا بگو پور سینا
بجای عید نوروز بگو جشن نوروز
بجای مخصوص بگو ویژه
بجای صحبت بگو گفتگو
بجای خاتمه، انتها یا منتهی بگو پایان - ته
بجای قبل بگو پیش
بجای بعد بگو پس
بجای علم بگو دانش
بجای عالم بگو جهان یا دانشمند(alem)
بجای قسم بگو سوگند
بجای محقق بگو پژوهنده یا پژوهشگر
بجای تحقیق بگو پژوهش
بجای زراعت یا زارع بگو کشاورزی یا کشاورز
بجای طفل - اطفال بگو کودک - کودکان
بجای حمایت بگو پشتیبانی
بجای فکر بگو اندیشه
بجای معلم بگو آموزگار
بجای محصل بگو دانش آموز
بجای راجع به بگو درباره
بجای ضعف بگو سستی - ناتوانی
بجای وسط بگو میان یا میانی
بجای نصف بگو نیم یا نیمه
بجای طبخ بگو پختن
بجای مطبخ بگو آشپزخانه
بجای واقعه یا اتفاق بگو رویداد یا رخداد
بجای حادثه بگو پیشامد
بجای عفو بگو بخشش
بجای اطاعت بگو پیروی - فرمانبرداری
بجای صبح بگو بامداد
بجای محافظ بگو نگهبان
بجای امتحان بگو آزمون
بجای محترم بگو ارجمند - گرامی
بجای نهایی بگو پایانی
بجای سعادت بگو بهروزی - خوشبختی

بجای تقدیر یا قسمت بگو سرنوشت
بجای قراردادن یا بگو گذاشتن
بجای نصب کردن بگو گذاشتن
بجای معما بگو چیستان
بجای عصر بگو ایوار - پسین (امروزه ساکنان استان کرمان،
فارس و یزد اینگونه می گویند
بجای مرحله دوم بگو گام دوم
بجای قدم دوم بگو گام دوم
بجای کلام بگو سخن
بجای کلام خدا بگو سخن خدا
بجای علاقه بگو دلبستگی
بجای علاقه دارم بگو دلبستگی دارم
بجای حرف (الغب) بگو بندواژه
بجای حرف "سین" بگو بندواژه "سین"
بجای منصوب کردن بگو گماشتن
بجای منصوب کردن بگو گماردن
بجای اجیر بگو مزدور
بجای اضطراب بگو پریشانی
بجای مضطرب هستم بگو پریشانم
بجای جوار بگو همسایگی
بجای شعر بگو سروده یا چامه(غزل)
بجای شاعر بگو سراینده یا چامه سرا(غزلگو)
بجای پر تعداد بگو پرشمار
در پاسخ به خسته نباشید به جای "سلامت باشید" بگو زنده
باشید یا پاینده باشید
بجای رضایت بگو خوشنودی
بجای کیاست بگو زیرکی - هوشیاری
بجای معطر بگو خوشبو
بجای رطوبت بگو نم
بجای رطوبت دارد بگو نم دارد
بجای صداقت بگو راستی-راستگویی
بجای حامله بگو آبستن - باردار
بجای مبتلا بگو دچار
بجای مبتلا به مریضی بگو دچار بیماری
بجای جنس بگو کالا
بجای اجناس بگو کالاها
بجای تقویم بگو سالنامه
بجای مذمت کردن بگو نکوهیدن
بجای وضو بگو دست نماز
بجای تعقیب بگو پیگیری - دنبال
بجای تمامی بگو همگی
بجای تمام امور بگو همه کارها
بجای جهل بگو نادانی
بجای جاهل بگو نادان
بجای صاف بگو هموار
بجای صاف و هموار بگو هموار
بجای صعب العلاج بگو بی درمان - سخت درمان
بجای علاج بگو درمان - چاره
بجای آخرین بگو واپسین
بجای نسل بگو دودمان
بجای سلسله اشکانی بگو دودمان اشکانی
بجای عصبانی شدن بگو برآشفتن

بجای تاخیر بگو دیر کرد	بجای مقررات بگو آیین نامه
بجای توقیف بگو بازداشت	بجای زوال بگو فروپاشی
بجای جانبی بگو پهلوئی	بجای حرارتی بگو گرمایشی
بجای جزایی بگو کیفری	بجای برودتی بگو سرمایشی
بجای خرج بگو هزینه	بجای رسم الخط یا font بگو دبیره
بجای طایفه بگو ویس - تیره	بجای آخرت بگو رستاخیز
بجای قاضی بگو دادرس - داور	بجای عابر بانک بگو خودپرداز
بجای متوالی بگو پیاپی	بجای قیامت بگو رستاخیز
بجای امریه بگو فرمان نامه	بجای مشورت بگو رایزنی
بجای انفصال بگو جدایی	بجای مشاور بگو رایزن
بجای فعال بگو پرکار	بجای وقتی که در باز شد... بگو هنگامی که در باز شد بجای
بجای قابل توجه بگو چشمگیر	مزخرف بگو لیچار
بجای کهولت بگو پیری	بجای معافیت بگو بخشودگی
بجای مانع بگو راهبند	بجای مذاکره بگو گفتگو
بجای طرز تفکر بگو بینش	بجای موقع بگو هنگام
بجای در غیر اینصورت بگو وگرنه	بجای نجار بگو درودگر
بجای تقریبا بگو کم و بیش-نزدیک به	بجای نجاری بگو درودگری
بجای صبور بگو شکیبا	بجای انتصاب بگو گماشتن-گمایش
بجای محضر بگو پیشگاه	بجای حسب الامر بگو به دستور
بجای اعتماد به نفس بگو خودباوری	بجای حلق بگو گلو
بجای تحت اللفظی بگو واژه به واژه	بجای خبره بگو کارشناس
بجای راضی بگو خوشنود	بجای علی الخصوص بگو به ویژه
بجای رضایت بگو خوشنودی	بجای قوس بگو کمان
بجای انتقاد کردن بگو خرده گیری - خرده گرفتن	بجای قوه بگو نیرو - توان
بجای ایاب و ذهاب بگو رفت و آمد	بجای لوازم التحریر بگو نوشت افزار
بجای خسیس بگو کنس (kenes)	بجای مثلث بگو سه گوش - لچک
بجای حمال بگو باربر- بارکش	بجای مربع بگو چهارگوش
بجای اسطوره بگو افسانه	بجای مفقود الاثر بگو ناپدید - گم نشان
بجای قصه بگو داستان	بجای ملاح بگو ملوان
بجای قمر مصنوعی بگو ماهواره	بجای ارتجاع بگو واپسگرایی
بجای انعقاد خون بگو لختگی خون	بجای مرتجع بگو واپسگرا
بجای فقه بگو دین شناسی	بجای محل تلاقی بگو پیوندگاه
بجای فقیه بگو دین شناس	بجای محیط بگو پیرامون
بجای اطریش بگو اتریش	بجای مخاصمه بگو رزم
بجای غلطیدن بگو غلتیدن	بجای مرید بگو پیرو
بجای طوس بگو توس (نام شهر)	بجای مزرعه بگو کشتزار
بجای جریمه بگو تاوان	بجای مد (در دریا) بگو خیزآب
بجای عصیان بگو سرکشی	بجای حيله و مکر بگو نیرنگ - شيله شپيله
بجای اصطلاحات بگو واژگان	بجای مرتع بگو چراگاه
بجای پاراگراف (لاتین) بگو بند	بجای مراتع بگو چراگاه ها
بجای عصر فن آوری بگو زمانه فن آوری	بجای مرکز ثقل بگو گرانیگاه
بجای مبتدی بگو تازه کار - نوآموز	بجای مخلوط کردن بگو آمیختن در آمیختن
بجای انفجار بگو پکیدن - پکش (pokesh)	بجای مخلوط بگو درهم - آمیخته
بجای الحاق بگو پیوست	بجای مستعمل بگو کارکرده
بجای معاملات بگو داد و ستدها	بجای مستفیض بگو بهره مند
بجای تبعه ایران بگو شهروند ایران	بجای منازعه بگو درگیری - ستیز
بجای تابعیت ایران بگو شهروندی ایران	بجای مناظره بگو گفتمان
بجای طرفین بگو هر دو سو	بجای غیر قابل کنترل بگو مهار گسیخته
بجای مادامی که بگو تا هنگامی که	بجای تقلیل بگو کاهش
بجای نامبارک بگو ناخجسته	بجای تقلیل دادن بگو کاستن
بجای نامیمون بگو ناخجسته	بجای مستهلک بگو فرسوده
بجای مجوز بگو پروانه	بجای مجرب بگو کار آزموده

بجای کبد بگو چگر
بجای تحسین برانگیز بگو آفرین انگیز
بجای جاده مواصلاتی بگو راه دسترسی
بجای سریع السیر بگو تندرو - تیزرو
بجای تسطیح بگو هموارسازی
بجای جبار بگو ستمکار - ستمگر
بجای بدن بگو تن
بجای حرام بگو ناروا
بجای حریف بگو هم آورد
بجای حزن بگو اندوه
بجای حفاظت بگو نگهداری
بجای حفره بگو سوراخ
بجای حقیر بگو کوچک
بجای حقیر شد بگو کوچک شد
بجای حقیقت بگو راستی - درستی
بجای حمله بگو تاختن - تازش
بجای حوالی بگو گرداگرد-نزدیکیها
بجای حیوان بگو جانور - جاندار
بجای خراج بگو باژ (همان باج است)
بجای خیاط بگو جامه دوز
بجای حکایت بگو سرگذشت یا داستان
بجای تصحیح کردن بگو درست کردن
بجای اقصی نقاط کشور بگو سرتاسر کشور
بجای بشارت دادن بگو مژده دادن
بجای بزاق بگو آب دهن
بجای بدر کشاورزی و بدر پاشیدن بگو تخم و تخم پاشیدن
بجای بخیل بگو چشم تنگ
بجای اوباش بگو ناکس
بجای انجماد بگو یخ زدن
بجای تحمل کرد بگو تاب آورد
بجای تاجر بگو بازرگانان
بجای تبسم بگو لبخند
بجای تجارت بگو بازرگانی
بجای تاجر بگو بازرگان
بجای تاسف بگو افسوس
بجای استقبال بگو پیشباز
بجای استیضاح بگو بازخواست
بجای سر (ser) بگو راز
بجای اسرار بگو رازها
بجای در اسرع وقت بگو هرچه زودتر
بجای اسیر بگو برده - دستگیر
بجای اشراف بگو بزرگان-بزرگواران
بجای اصحاب بگو یاران
بجای اصل بگو ریشه-بن-بیخ
بجای اطراف بگو گوشه-ها-کناره-ها
بجای اعتدال بگو میانه روی
بجای اعراب (عرب ها) بگو تازیان
بجای اعلام کردن بگو آگاه کردن
بجای اغتشاش بگو آشفتگی
بجای اغلب بگو بیشتر
بجای بسط دادن بگو باز کردن، اندکی سخن را باز کنید
بجای انبیاء بگو پیامبران-پیغمبران

بجای امرتان چیست؟ بگو فرمایشتان چیست؟
بجای ثروت بگو دارایی
بجای تظاهر بگو خودنمایی
بجای سلسله جبال بگو رشته کوه ها
بجای اقامت بگو ماندن
بجای افتضاح بگو رسوایی
بجای افتتاح بگو گشایش
بجای اتومبیل بگو خودرو
بجای ضرب المثل بگو زبانه زد
بجای تضاهرات بگو راهپیمایی
بجای با تشکر بگو با سپاس
بجای متشکرم بگو سپاسگزارم
بجای خارج بگو بیرون
بجای خارج از کشور بگو بیرون از کشور
بجای داخل کشور بگو درون کشور
بجای خارجی بگو بیگانه
بجای زبان خارجی بگو زبان بیگانه
بجای ابتلاء بگو دچاری
بجای به موازات بگو همراستا
بجای متشکریم بگو سپاسگزاریم
بجای تغییر کرد بگو دگرگون شد
بجای محل اکتشاف بگو یافتگاه
بجای مشاهیر بگو نام آوران
بجای به لحاظ بگو از دید
بجای حسابگر بگو دوراندیش
بجای مناره بگو گلدسته
بجای دفتر خاطرات بگو دفتر یادبود
بجای جغرافیا بگو گیتاشناسی
بجای استرداد بگو واپسداد
بجای توریسم بگو گردشگری
بجای توریست بگو گردشگر
بجای دموکراسی بگو مردمسالاری
بجای کنگره بگو همایش
بجای واکمن بگو پخش همراه
بجای تامل بگو درنگ
بجای جذاب بگو گیرا
بجای پرنس بگو شاهزاده
بجای پرنسس بگو شاهدخت
بجای تقاضا بگو درخواست
بجای تفویض بگو سپردن
بجای باطل بگو نادرست - تباه
بجای آن را باطل کردم بگو آن را تباه کردم
بجای تفکیک بگو جداسازی
بجای تقدیم کردن بگو پیش کش کردن
بجای تقرب بگو نزدیکی
بجای تقوی بگو پرهیزگاری - پرهیز
بجای با تقوی بگو پرهیزگار
بجای تکذیب کردن بگو دروغ شمردن
بجای تمول بگو توانگری
بجای متمول بگو توانگر
بجای تملق بگو چاپلوسی
بجای تمرد بگو سرکشی

بجای تمثال بگو پیکر - تندیس
بجای تقلب بگو دغلی
بجای خلیفه بگو جانشین
بجای اخلاف بگو جانشینان
بجای تردید بگو دودلی - گمان
بجای تدوین بگو گردآوری
بجای محکم بگو استوار
بجای خطاط بگو خوشنویس
بجای خطاطی بگو خوشنویسی
بجای خضوع بگو فروتنی - افتادگی
بجای خصومت بگو دشمنی
بجای اسلاف بگو پیشینیان - گذشتگان
بجای خصوصیت بگو ویژگی
بجای اریکه بگو تخت
بجای اریکه فرمانروایی بگو تخت فرمانروایی
بجای خسوف بگو ماه گرفتگی
بجای کسوف بگو خورشید گرفتگی
بجای خزانه بگو گنجینه
بجای خدشه بگو خراش
بجای پشاش بگو خندان
بجای برکه بگو آبگیر
بجای باکره (بانوان) بگو دوشیزه
بجای پروت بگو سرما
بجای فاسد بگو تباه
بجای بدعت بگو نوآوری
بجای بارز بگو آشکار - پدیدار
بجای ایام بگو روزها
بجای ایالت بگو استان - فرمانروایی
بجای اهالی بوشهر بگو مردمان بوشهر
بجای نوع بگو گونه
بجای انواع بگو گونه ها
بجای خوفناک بگو ترسناک
بجای خوف بگو ترس
بجای خوف برداشتن بگو ترسیدن
بجای خلقت بگو آفرینش
بجای مهلک بگو کشنده
بجای اعتدال بگو میانه روی
بجای امر بگو فرمایش
بجای نمک طعام بگو نمک خوراکی
بجای اضمحلال بگو نابودی
بجای اشعار بگو سروده ها
بجای استیلاء بگو چیرگی
بجای استشمام بگو بو کردن- بوییدن
بجای استیضاح بگو بازخواست
بجای اخوت بگو برادری
بجای استهزاء بگو ریشخند
بجای خالق بگو آفریننده
بجای خباثت بگو پلیدی - ناپاکی
بجای خبیثت بگو پلید - ناپاک
بجای خلقت بگو آفرینش
بجای موافق بگو همدستانم
بجای ماوراء الطبیعه بگو فرا سرشت

بجای تواتر بگو بسامد
بجای شخصیت بگو منش
بجای تشریفات بگو آیین ها
بجای مشتمل بر ... بگو دربردارنده...
بجای اصله بگو رسیده - دریافتی
بجای مقتولین بگو جان باختگان - کشتگان
بجای نبض بگو تپش
بجای منطقه آزاد بگو آزادگاه
بجای مناطق آزاد بگو آزادگاه ها
بجای منطقه آزاد تجاری بگو آزادگاه بازرگانی
بجای اعتبارنامه بگو استوارنامه
بجای آلت قتاله بگو کشت افزار
بجای استراتژی بگو راهبرد
بجای استراتژیک بگو راهبردی
بجای بین المللی بگو جهانی - فرامرزی
بجای سوق الجیشی بگو راهبردی
بجای عصاره بگو افشرد (afshore)
بجای توضیح بگو روشنگری
بجای وجود بگو هستی
بجای تجهیزات بگو ساز و برگ
بجای مامور بگو کارگزار
بجای کننور (اروپایی) بگو شمارنده
بجای پلاتکلیفی بگو بی برنامهگی
بجای پلاتکلیف بگو بی برنامه
بجای فی المثل بگو برای نمونه
بجای ماساژ بگو مشت و مال
بجای معاصر بگو امروزی - امروزی
بجای شطرنج بگو چترنگ
بجای وفات بگو مرگ - درگذشت
بجای فوت شد بگو درگذشت - مرد
بجای تهدید بگو ترسانیدن
بجای تعجیل بگو شتاب کردن
بجای کارخانجات بگو کارخانه ها
بجای سبزیجات بگو سبزی ها
بجای حق الزحمه بگو دستمزد
بجای اجرت بگو دستمزد
بجای میداین بگو میدان ها
بجای فرامین بگو فرمان ها
بجای قطع درختان بگو بریدن درختان
بجای قابل انجام بگو شدنی
بجای قابل مطالعه بگو خواندنی
بجای هم وطن بگو هم میهن
بجای منزل بگو خانه
بجای متعجب شد بگو شگفت زده شد
بجای تعجب بگو شگفتی
بجای باقیمانده بگو مانده
بجای تفریق بگو کاهش
بجای تقسیم بگو بخش
بجای زاویه بگو گوشه
بجای سه ضربه بگو چهار بگو سه در چهار
بجای غیر قابل قسمت بگو بخش ناپذیر
بجای قابل قسمت بگو بخش پذیر

بجای قابلیت قسمت بگو بخش پذیری
 بجای اخاذی بگو زورگیری
 بجای بالاجبار بگو به ناچار
 بجای حماسی بگو پهلوانی
 بجای در صورتی که بگو چنانچه
 بجای مذکر بگو نر
 بجای مونث بگو ماده
 بجای مقداری بگو اندکی - چندی
 بجای تعدادی بگو شماری - چندی
 بجای غیرممکن بگو نشدنی-ناشدنی
 بجای مصلی بگو نمازگاه
 بجای ازدواج بگو زناشویی
 بجای احتیاج بگو نیاز
 بجای مرکز تحقیقات بگو پژوهشگاه
 بجای مقدر بگو شدنی
 بجای تردد بگو آمدوشد
 بجای منقل بگو آتشدان
 بجای معروف بگو سرشناس
 بجای منمثر ثمر واقع شد بگو به کار آمد
 بجای محروم بگو بی بهره
 بجای ایده آلیست (فرانسوی) بگو آرمان گرا
 بجای ایده آل بگو آرمانی
 بجای ایده آلیسم بگو آرمان گرایی
 بجای تصادف بگو برخورد
 بجای وحشت کردن بگو ترسیدن -هراسیدن
 بجای نفیس بگو گرانبمایه- پارزش
 بجای مستفیض بگو بهره مند
 بجای منشاء بگو سرآغاز
 بجای غلبه کردن بگو چیره شدن
 بجای غالب مردم بگو بیشتر مردم
 بجای علی ای حال بگو به هر روی
 بجای صف بگو رسته
 بجای شکرگذاری بگو سپاسگذاری
 بجای سقوط بگو سرنگونی
 بجای رویت بگو دیدن - دید
 بجای مانع بگو گیر - راهبند
 بجای منتخب بگو برگزیده
 بجای طرز بگو شیوه
 بجای منتظر بگو چشم براه
 بجای وکیل مجلس بگو نماینده مجلس
 بجای خلافکار بگو تبهکار
 بجای کثیر الانتشار بگو پرشماریگان
 بجای مدرن بگو نوین - امروزی
 بجای رسوخ کردن بگو رخنه کردن
 بجای مطبوع بگو دلنشین-دلپذیر
 بجای مفصل بگو گسترده
 بجای منادی بگو پیام آور
 بجای ضخیم بگو کلفت - ستبر
 بجای کل بگو همه
 بجای عظیم الجثه بگو کلان پیکر
 بجای طناب بگو ریسمان
 بجای دنیا بگو گیتی - جهان
 بجای ضرر بگو زیان
 بجای منفعت بگو سود - هوده
 بجای توزیع بگو پخش
 بجای تولد بگو زایش
 بجای روز تولد بگو زادروز
 بجای متوسط بگو میانه
 بجای تهمت بگو انگ
 بجای قصر بگو کاخ
 بجای صلاحدید بگو روادید
 بجای مسابقه بگو پیکار
 بجای شکایت بگو گلایه
 بجای مستقیم بگو سر راست
 بجای در ضمن بگو همچنین - وانگهی
 بجای مناسبت بگو فراخور
 بجای رفتارندم بگو همه پرسی
 بجای ساده لوح بگو ساده نگر - ساده اندیش
 بجای فحاشی بگو ناسزاگویی
 بجای ذلت بگو خواری
 بجای بالقوه بگو نهفته - خفته
 بجای قدرت بالقوه بگو توان نهفته
 بجای قد علم کردن بگو سربرافراشتن
 بجای عجولانه بگو شتابزده
 بجای ماهر بگو چیره دست
 بجای حرفه ای بگو چیره دست
 بجای تجدید نظر بگو بازنگری
 بجای در نهایت بگو در پایان
 بجای تصفیه بگو پالایش
 بجای تجمع بگو گردهمایی
 بجای سفاک بگو خونریز
 بجای صبور بگو بردبار - شکیبا
 بجای قدیمی بگو کهن - باستانی - کهنه
 بجای عهدنامه بگو پیمان نامه
 بجای عمق بگو گودی - ژرفا
 بجای شعور بگو خرد
 بجای به هر صورت بگو به هر روی
 بجای قوز بگو گوز
 بجای رقص بگو پایکوبی
 بجای موفق باشید بگو پیروز باشید
 بجای سایر بگو دیگر
 بجای خبرنگار بگو گزارشگر
 بجای وحدت بگو همبستگی- یگانگی
 بجای مشارکت بگو همکاری
 بجای توصیه بگو پیشنهاد - رهنمود
 بجای عجله بگو شتاب
 بجای عجله کن بگو شتاب کن
 بجای لازم نیست بگو نیاز نیست
 بجای عازم شدن بگو روانه شدن - رهسپار شدن
 بجای وراجی بگو پرگویی
 بجای گالری (اروپایی) بگو نگارخانه
 بجای صبحانه بگو ناشتایی
 بجای غلیظ بگو چگال
 بجای در مجموع بگو رویهمرفته

بجای من حیث المجموع بگو رویهمرفته
بجای مقاله بگو نوشتار
بجای جرثقیل بگو گرانش
بجای مسافر بگو رهنورد - رهسپار
بجای قناعت کردن بگو بسنده کردن
بجای سند بگو دستک
بجای ایرانی الاصل بگو ایرانی تبار
بجای تبریزی الاصل بگو تبریزی تبار
بجای مشترک المنافع بگو همسود
بجای مجهول الهویه بگو ناشناس
بجای بالاخص بگو به ویژه
بجای فی الفور بگو در دم
بجای مقطوع النسل بگو بی فرزند
بجای من بعد بگو زین پس
بجای متفق القول بگو یکزبان-همزبان
بجای آخر الامر بگو سرانجام
بجای زاید الوصف بگو چشمگیر
بجای حق التحقيق بگو پژوهانه
بجای حق التدريس بگو آموزانه
بجای مسقط الراس بگو زادگاه
بجای امام جماعت بگو پیشنماز
بجای فی نفسه بگو به خودی خود
بجای قرن بگو سده
بجای قرون وسطی بگو سده های میانی
بجای قرون وسطایی بگو میانسده ای
بجای استبداد بگو تکسالاری - خوگامگی
بجای دموکراسی (اروپایی) بگو مردمسالاری
بجای استحصال بگو برداشت
بجای استراق سمع بگو شنود
بجای سمعی بصری بگو دیداری شنیداری
بجای بحث و تبادل نظر بگو گفتمان
بجای استحکامات بگو سنگربندی ها
بجای بین النهرین بگو میانرودان
بجای ماوراء النهر بگو فرارود
بجای استفاده از بگو به کارگیری
بجای ابدیت بگو همیشگی
بجای احتمالا بگو شاید - چه بسا
بجای احضار کردن بگو فراخواندن
بجای آخر بگو پایان
بجای اخذ بگو دریافت
بجای اراضی بگو زمین ها
بجای ارزاق بگو خواروبار
بجای ارشد بگو بزرگتر
بجای آسانسور بگو بالابر
بجای اسبق بگو پیشین
بجای استراحت کردن بگو آسودن - درازکشیدن
بجای راحت بگو آسان
بجای استشهاد بگو گواهی
بجای استعفا بگو کناره گیری
بجای اسهال بگو شکم روش
بجای اشرار بگو آشویگران
بجای اصرار بگو پافشاری

بجای اطاعت می شود بگو به روی چشم
بجای اعلان بگو آگهی
بجای افتخار بگو سربلندی
بجای افراط بگو زیاده روی
بجای اعدام کردن بگو سر به نیست کردن
بجای افسوس بگو دریغا
بجای اقبال بگو بخت
بجای شانس بگو بخت
بجای امتداد بگو راستا
بجای انشاء الله بگو به امید خدا
بجای انتقام بگو تلافی - کینخواهی
بجای اهدا کردن بگو پیشکش کردن
بجای ایجاد کردن بگو پدید آوردن
بجای بکر بگو دست نخورده
بجای بالاخره بگو سرانجام
بجای بحر خزر بگو دریای مازندران
بجای بذله گو بگو شوخ
بجای برقرار بگو پایدار - استوار - برپا
بجای مملکت بگو کشور
بجای به اتفاق بگو همراه
بجای به کرات بگو بارها
بجای به وجود آوردن بگو پدید آوردن
بجای بی نظیر بگو بی همتا - بی مانند
بجای بیان کردن بگو بازگو کردن
بجای بی خبر بگو سرزده - ناآگاه
بجای تاتراور بگو دلخراش
بجای تالم بگو اندوه
بجای تجزیه و تحلیل بگو موشکافی
بجای تخصص داشتن بگو سررشته داشتن - کاردان بودن
بجای تبعیت کردن بگو پیروی کردن
بجای تربیت بگو پرورش
بجای تربیت کردن بگو پرورش دادن
بجای تصور کردن بگو گمان کردن - پنداشتن
بجای امتحان کردن بگو آزمودن - آزمایش کردن
بجای تشویق بگو دلگرمی
بجای تعلیم بگو آموزش
بجای تفرجگاه بگو گردشگاه
بجای توییح بگو نکوهش - سرزنش
بجای توکل به خدا بگو به امید خدا
بجای ثانیاً بگو دوم
بجای ثقیل بگو سنگین
بجای ثالثاً بگو سوم
بجای جاذبه بگو کشش
بجای جالب بگو نغز - دلنشین - دلچسب
بجای جدال بگو کشمکش
بجای جزء به جزء بگو مو به مو
بجای جلال و جبروت بگو فر و شکوه
بجای جهنم بگو دوزخ
بجای حفظ کردن (نوشته) بگو از بر کردن
بجای حرارت بگو گرما
بجای حرکت بگو جنبش
بجای حرکت کن بگو بجنب

بجای تاسیس کردن بگو پایه گذاری کردن
بجای حرم سرا بگو پرده سرا
بجای حسود بگو چشم تنگ
بجای حساس بگو دلنازک
بجای حصار بگو دیوار - بارو
بجای حکم بگو دستور
بجای حول و حوش بگو دور و بر
بجای حکمیت بگو داوری
بجای حیثیت بگو آبرو
بجای خاطرخواه بگو دلباخته
بجای خرابی بگو ویرانی
بجای خطی بگو دست نویس
بجای خیرمقدم بگو خوش آمد
بجای دائم بگو همیشه - همش
بجای در حال رشد بگو رو به پیشرفت
بجای دستورالعمل بگو دستورکار
بجای دعوی کرد بگو کتک کاری کرد
بجای ذخیره بگو اندوخته
بجای نکور بگو مردها
بجای ذیل بگو زیر - پایین
بجای ذکر کردن بگو یادکردن
بجای مذکور بگو یادشده
بجای رقابت بگو چشم و همچشمی
بجای زاهد بگو پارسا
بجای زحمت بگو دردرس
بجای زوج بگو جفت
بجای سابقه بگو پیشینه
بجای سالم بگو تندرست
بجای سد امیرکبیر بگو بند امیرکبیر
بجای سریع بگو تند
بجای سلطان بگو پادشاه
بجای سلاطین بگو پادشاهان
بجای سواحل دریای خزر بگو کناره های دریای مازندران
بجای سیاح بگو گردشگر
بجای ظلمات بگو تاریکی
بجای ظهر بگو نیمروز
بجای عاجز بگو درمانده
بجای شبیه بگو مانند - همانند
بجای شباهت بگو همانندی - همانندگی
بجای شرفیاب شدن بگو باریافتن
بجای شروع کردن بگو آغازکردن
بجای شفا بگو درمان - بهبود
بجای شیطان بگو اهریمن
بجای صحرا بگو بیابان-دشت و دمن
بجای صرفنظر کردن بگو چشم پوشی کردن
بجای صورت بگو چهره
بجای صیاد بگو شکارچی یا ماهیگیر
بجای ضعیف بگو ناتوان - لاغر
بجای طالع بگو بخت
بجای طاقت بگو توان - تاب - نا
بجای طیور بگو پرندگان
بجای عاقل بگو خردمند

بجای عبادت بگو پرستش
بجای عجز بگو درماندگی
بجای ناموفق بگو ناکام
بجای عدم موفقیت بگو ناکامی
بجای عرض حال بگو دادخواست
بجای عزا بگو سوگ
بجای عطف بگو بازگشت
بجای عقاید بگو باورها
بجای با عقاید مختلف بگو با باورهای گوناگون
بجای عقیده بگو باور
بجای بیوگرافی بگو زندگینامه - سرگذشت
بجای عمامه بگو دستار
بجای عمده بگو کارگر
بجای عودت دادن بگو پس فرستادن
بجای عوض کردن بگو جابجاکردن
بجای عیال بگو همسر
بجای متفرق کردن بگو پراکنده کردن - پراکندن
بجای عیب بگو بدی
بجای غارت بگو تاراج
بجای غذا بگو خوراک
بجای غلات بگو جو و گندم
بجای غلام بگو برده
بجای غیر قابل عفو بگو نابخشودنی
بجای مدینه فاضله بگو آرمانشهر
بجای متفکر بگو اندیشمند
بجای متفکران بگو اندیشمندان
بجای لاینتاهی بگو بی پایان - بیکران
بجای فحش بگو ناسزا - دشنام
بجای فوقانی بگو بالایی
بجای قابله بگو ماما
بجای قاتل بگو آدمکش
بجای قادر بگو توانا
بجای قدما بگو پیشینیان
بجای قسی القلب بگو سنگدل
بجای قطعه بگو تکه
بجای قیم بگو سرپرست
بجای قیومیت بگو سرپرستی
بجای کدورت بگو دلگیری
بجای کم نظیر بگو کم مانند - بی مانند
بجای کسرکردن بگو کاستن
بجای لایالی بگو بی بندوبار - بی سروپا
بجای مایوس بگو دلسرد
بجای لااقل بگو دست کم
بجای لایق بگو شایسته
بجای ماء شعیر بگو آبجو
بجای ماضی بگو گذشته
بجای مؤلف بگو نویسنده
بجای یأس بگو ناامیدی
بجای مباحثه بگو گفت و شنود
بجای متاسفانه بگو بدبختانه شوربختانه
بجای مجانی بگو رایگان
بجای مجبور بگو ناچار

بجای محبس بگو زندان
 بجای محرم بگو رازدار
 بجای محصول بگو فرآورده
 بجای مخبر بگو خبرنگار-خبررسان
 بجای مختصر بگو ناچیز
 بجای مخفی بگو پنهان - نهران
 بجای مخفیانه بگو پنهانی
 بجای مخفیگاه بگو نهانگاه
 بجای مداخله بگو پادرمیانی
 بجای مدفون کردن بگو به خاک سپردن
 بجای کفن و دفن بگو خاکسپاری
 بجای مدل (اروپایی) بگو الگو
 بجای مرسوله پستی بگو بسته پستی
 بجای مستشرق بگو خاورشناس
 بجای مستمعین بگو شنوندگان
 بجای مسخره است بگو خنده دار است
 بجای مضيقه بگو تنگنا
 بجای مطلع بگو آگاه
 بجای مضایقه نمی کنم بگو خودداری نمی کنم فروگزاری نمی کنم
 بجای معتقدات بگو باورها
 بجای اعتقادات بگو باورها
 بجای مغرور بگو خودخواه-خودپسند
 بجای مغفرت بگو آمرزش
 بجای مقدمه بگو پیشگفتار - سرآغاز
 بجای مفتی بگو چاه کن
 بجای ملحق شدن بگو پیوستن
 بجای منظومه شمسی بگو کهکشان خورشیدی
 بجای منزله بگو پاک
 بجای انحراف بگو لغزش
 بجای منکر شد بگو زیرش زد
 بجای موازنه بگو برابری
 بجای موازنه قدرت بگو برابری نیروها
 بجای نادم بگو پشیمان
 بجای ندامت بگو پشیمانی
 بجای نزول پول بگو بهره پول
 بجای نزاع بگو کشمکش
 بجای نشاط بگو شادی
 بجای نظافت بگو پاکیزگی
 بجای نفع بگو سود
 بجای نفع خالص بگو سود ویژه
 بجای واعظ بگو سخنران
 بجای والده بگو مادر
 بجای والی بگو استاندار
 بجای ودیعه بگو سپرده
 بجای وثیقه بگو پشتوانه
 بجای وساطت بگو میانجیگری-میانجی
 بجای وساطت کردن بگو میانجیگری کردن
 بجای مفقود شده بگو گم شده ناپدید شده
 بجای ورید بگو رگ
 بجای وراثت بگو بازماندگان
 بجای چه طوری؟ بگو چگونه؟

بجای یاغی بگو سرکش
 بجای همان طور بگو همانگونه
 بجای جسور بگو بی باک - دلیر
 بجای چته بگو تنه
 بجای تحمل بگو بردباری
 بجای موجب نگرانی شد بگو مایه نگرانی شد
 بجای بلاغت بگو شیوایی
 بجای بنیان بگو بنیاد
 بجای جرأت بگو یارا
 بجای تمایل بگو گرایش
 بجای خنجر بگو دشنه
 بجای ذره بگو خرده
 بجای یک ذره بگو یک خرده
 بجای سرحدات بگو مرزها
 بجای سهل بگو آسان
 بجای ظهور بگو پیدایش
 بجای عجب بگو شگفت
 بجای عیان بگو آشکار-هویدا
 بجای فتنه بگو آشوب
 بجای قافله بگو کاروان
 بجای قیافه بگو چهره
 بجای لقب بگو فرنام
 بجای مزین بگو آراسته
 بجای مشارالیه بگو نامبرده
 بجای مشقت بگو رنج
 بجای ناشکری بگو ناسپاسی
 بجای مفلوک بگو بیچاره - درمانده - بدبخت
 بجای هذیان بگو چرند
 بجای ولیعهد بگو جانشین
 بجای انهار بگو رودها
 بجای ملامت بگو سرزنش-سرکوفت
 بجای متواتر بگو پی در پی
 بجای نسوان بگو زنان
 بجای اما بگو ولی
 بجای فقط بگو تنها
 بجای طول تاریخ بگو درازای تاریخ
 بجای به هر حال بگو به هر روی
 بجای خصوصا بگو به ویژه
 بجای بعضا بگو گاهی
 بجای متخصص بگو کارآموده
 بجای قصور بگو کوتاهی
 بجای طرفداران بگو پیروان
 بجای خدا رحمتش کند بگو خدا بیامرزدهش
 بجای نظافت را رعایت کنید بگو پاکیزه نگه دارید
 بجای مشخصه بگو ویژگی - شناسه
 بجای گرامر زبان (انگلیسی) بگو دستور زبان
 بجای ضدعفونی کردن بگو گندزدایی
 بجای گریم (اروپایی) بگو چهره پردازی
 بجای گریمور بگو چهره پرداز
 بجای کسب علم بگو دانش اندوزی
 بجای لفاظی بگو واژه بازی
 بجای کاسب بگو سوداگر

بجای کسب و کار بگو سوداگری
 بجای مقر بگو ستاد
 بجای مقر سپاه بگو ستاد سپاه
 بجای ممانعت بگو بازدارندگی - بازداری - جلوگیری
 بجای موسس بگو بنیادگذار
 بجای طمأنینه بگو آرامش
 بجای طی کردن بگو پیمودن
 بجای عاقبت به خیر بگو نیک فرجام
 بجای عیش و نوش بگو خوشگذرانی
 بجای تاسف بار بگو اندوه بار
 بجای تاکید بگو پافشاری
 بجای تاکید کرد بگو پافشاری کرد
 بجای معاش بگو روزی
 بجای جزیره بگو آبخوست (abxast)
 بجای مطرح کردن بگو در میان گذاشتن
 بجای تحقیر بگو خوارداشت
 بجای برعکس بگو وارونه
 بجای لحاف بگو روانداز
 بجای به غیر از اینکه بگو جدا از اینکه
 بجای قطع کردن بگو بریدن
 بجای نا متناسب بگو بی قواره
 بجای کلاه مال من است بگو کلاه از من است
 بجای علیه او شورید بگو بر او شورید
 بجای علم بدیع بگو دانش نوآوری
 بجای تجربه کردن بگو آزمودن
 بجای تجانس بگو همگنی
 بجای ملکه بگو شهبانو
 بجای مدرس بگو استاد - آموزگار
 بجای فارغ التحصیل بگو دانش آموخته
 بجای منحل کردن بگو برچیدن
 بجای منحل شد بگو برچیده شد
 بجای شعبده بازی بگو چشم بندی
 بجای پاساژ (فرانسوی) بگو تیمچه
 بجای گیشه بگو باجه
 بجای تلویحا بگو سربسته
 بجای بحبچه بگو هنگامه
 بجای کم و کیف بگو چند و چون
 بجای عرصه بگو پهنه
 بجای مد نظر بگو دلخواه
 بجای سلطه بگو چیرگی
 بجای نشریه هفتگی بگو هفته نامه
 بجای نشریه ادواری بگو گاهنامه
 بجای حقوق (پول دریافتی) بگو دستمزد - کارانه
 بجای ترشح بگو تراوش
 بجای پروسه بگو فرآیند
 بجای مخلوق بگو آفریده
 بجای معقول بگو بخردانه
 بجای عنوان بگو سرنویس
 بجای سمبل بگو نماد
 بجای سمبلیک بگو نمادین
 بجای پمپ (pompe) بگو مکنده
 بجای منحصر به فرد بگو بی همتا
 بجای لطفاً بگو خواهشمندم - خواهشمند است
 بجای امام بگو پیشوا
 بجای امام جماعت بگو پیشنماز
 بجای سهواً بگو ندانسته
 بجای اشتباهاً بگو ندانسته
 بجای وخیم بگو ناگوار
 بجای کاتالیزور (اروپایی) بگو کنشیار
 بجای تعلق خاطر بگو وابستگی
 بجای کابینت (فرانسوی) بگو گنجه
 بجای ضیافت بگو بزم
 بجای اعتماد متقابل بگو همباوری
 بجای مفصل بگو پردامنه
 بجای مفصل بگو بندگان
 بجای مایع بگو آبگون
 بجای صدف بگو گوشماهی
 بجای کابوس بگو بختک
 بجای مجموعه بگو گردآور
 بجای تکنیک (اروپایی) بگو شگرد
 بجای جک (در خودرو) بگو خرک
 بجای حلقوم بگو خرخره - خشک نای
 بجای جامع بگو فراگیر
 بجای چرا زحمت کشیدید؟ بگو چرا رنجه فرمودید؟
 بجای قابل شما را ندارد بگو سزاوارتان نیست
 بجای مبدأ بگو خاستگاه
 بجای قبض بگو رسید
 بجای قبض انبار بگو رسید انبار
 بجای رفاقت بگو دوستی
 بجای مجدد بگو دوباره
 بجای مجدداً بگو دوباره
 بجای این طور بگو اینگونه
 بجای منفک بگو جدا
 بجای جلوس کردن بگو نشستن
 بجای حال که بگو اکنون که...
 بجای ایجاد اشتغال بگو کارآفرینی
 بجای سایرین بگو دیگران
 بجای خط مشی بگو راه و روش
 بجای سهولت بگو آسانی
 بجای از این طریق بگو از این روش
 بجای غصه بگو غم - اندوه
 بجای سابق بگو پیشین
 بجای متعلق به بگو از آن
 بجای در خصوص بگو درباره
 بجای ضایع شده بگو از میان رفته
 بجای شیوع بگو گسترش
 بجای از طرف دیگر بگو از سوی دیگر
 بجای به خصوص بگو به ویژه
 بجای طبق بگو بر پایه
 بجای ضمن آنکه بگو افزون بر آنکه
 بجای میسر است بگو شدنی است
 بجای به قول بگو به گفته
 بجای حوزه خلیج فارس بگو گرداگرد خلیج فارس
 بجای برخی مواقع بگو گاهی

بجای کلمه عبور بگو گذرواژه
بجای اتوماتیک بگو خودکار
بجای چراغ بگو روزنامه ها
بجای خانم بگو بانو
بجای به همین خاطر بگو از این رو
بجای بر عهده بگو بر دوش
بجای واقعا بگو به راستی
بجای به این ترتیب بگو بدین سان
بجای هلیکوپتر بگو بالگرد
بجای علنی شد بگو آشکار شد
بجای ایجاد بگو برپایی
بجای به نحو بگو به گونه
بجای حیرت انگیز بگو شگفت انگیز
بجای اطلاع ثانوی بگو آگهی پس از این
بجای بی تردید بگو بی گمان
بجای فی الواقع بگو به راستی
بجای در واقع بگو به راستی
بجای آرشیو بگو بایگانی
بجای مطلوب بگو دلخواه
بجای عوام فریبانه بگو مردم فریبانه
بجای عوامفریبانه بگو مردم فریبانه
بجای فرض کرد بگو پنداشت
بجای متوقف شد بگو بازایستاد
بجای تحمل نمی کند بگو بر نمی تابد
بجای قوی بگو نیرومند
بجای ما فوق بگو فراتر از
بجای نهایتا بگو سرانجام
بجای مسلما بگو بی گمان
بجای بسط بگو گسترش
بجای توأم بگو همراه
بجای فاصله گرفتن بگو دور شدن
بجای اجتناب ناپذیر بگو پیشگیری ناپذیر
بجای مترقی بگو پیشرفته
بجای ترقی بگو پیشرفت
بجای بر مبنای بگو بر پایه
بجای صلاحیت بگو شایستگی
بجای راسخ بگو استوار
بجای ملت بگو مردم
بجای مادام العمر بگو همیشگی
بجای در حقیقت بگو به راستی
بجای متلاشی بگو فروریخته
بجای مسیر بگو راه - گذرگاه
بجای مسلط بگو چیره
بجای قضا و قدر بگو سرنوشت
بجای مبدا بگو آغاز
بجای اجتناب بگو دوری
بجای ناراضی بگو ناخشنود
بجای راه حل بگو راهکار
بجای مرض بگو بیماری
بجای تسلط بگو چیرگی
بجای مرور بگو بازبینی
بجای آزمایشات بگو آزمایش ها

بجای بعضی مواقع بگو گاهی
بجای تغییرات بگو دگرگونی ها
بجای امکان پذیر بگو شدنی
بجای عده ای بگو شماری
بجای بیش از حد بگو بیش از اندازه
بجای جدیدا بگو به تازگی
بجای مطالعات بگو پژوهش ها
بجای تعویض بگو جایگزینی -جابجایی
بجای مستضعف بگو بینوا
بجای لیاقت بگو شایستگی
بجای لایق بگو شایسته
بجای هیچوقت بگو هیچگاه
بجای قطعا بگو بی گمان
بجای لحظه به لحظه بگو دم به دم
بجای حاوی بگو در بر گیرنده
بجای فانق آمدن بگو پیروز شدن
بجای دائمی بگو همیشگی
بجای به سرعت بگو با شتاب
بجای مایحتاج بگو نیازها
بجای مواجه بگو روبرو
بجای ملاقات کرد بگو دیدار کرد
بجای فورا بگو بی درنگ
بجای فعلی بگو کنونی
بجای متعجب بگو شگفت زده
بجای اخیرا بگو به تازگی
بجای طریقه بگو شیوه
بجای حامی بگو پشتیبان
بجای در مقابل بگو در برابر
بجای جمعی بگو گروهی
بجای قبلا بگو پیشتر
بجای استیجاری بگو کرایه ای
بجای اولاً بگو نخست
بجای هیچ وجه بگو هیچگونه
بجای مرتباً بگو پی در پی
بجای در آخر بگو در پایان
بجای اکثرا بگو بیشتر
بجای به نحوی بگو به گونه ای
بجای قبلی بگو پیشین
بجای وفور بگو فراوانی
بجای به وفور بگو فراوان
بجای به علاوه بگو افزون بر آن
بجای اقصی نقاط جهان بگو سرتاسر جهان
بجای اقصی نقاط دنیا بگو سرتاسر جهان
بجای از طریق بگو از راه
بجای جمع آوری بگو گردآوری
بجای قریب الوقوع بگو زود هنگام
بجای در این خصوص بگو در این باره
بجای مشکل است بگو سخت است
بجای به تفصیل بگو به گسترده
بجای متعهد بگو پایبند
بجای ناراضی بگو ناخشنودی
بجای ضمیمه بگو پیوست

بجای گزارشات بگو گزارش ها
 بجای متنوع بگو گوناگون
 بجای معرفی بگو شناسایی
 بجای امرار معاش بگو گذران زندگی
 بجای جوابگو بگو پاسخگو
 بجای جزئی از آن بگو پاره ای از آن
 بجای مهیا بگو آماده
 بجای فرار از بگو گریز از
 بجای فساد بگو تباهی
 بجای جواز بگو پروانه
 بجای سنه بگو سال
 بجای واقعی بگو راستین
 بجای باطنی بگو درونی
 بجای بی انتها بگو بی پایان
 بجای حیطة بگو گستره
 بجای فقدان بگو نبود
 بجای قلمرو بگو گستره
 بجای دستور قتل بگو دستور کشتن
 بجای حدود بگو نزدیک
 بجای سال جاری بگو امسال
 بجای مشترک المنافع بگو همسود
 بجای اتباع بگو شهروندان
 بجای مقوی بگو نیروبخش
 بجای سوء رفتار بگو بد رفتاری
 بجای مجمع بگو گردهمایی
 بجای تحقیقاتی بگو پژوهشی
 بجای بنیانگذار بگو بنیادگذار
 بجای متشکل از بگو در برگیرنده
 بجای باعث بگو مایه
 بجای در کل بگو رویهمرفته
 بجای در نتیجه بگو برآیند اینکه
 بجای معضل بگو کاستی - دشواری
 بجای علیرغم بگو با اینکه
 بجای مستقیماً بگو آشکارا - پکراست
 بجای تاثیر گذار بگو کارساز
 بجای مالکیت بگو از آنش
 بجای شامل بگو در برگیرنده
 بجای از جمله بگو از دسته - از آنگونه
 بجای نظارت بگو بازبینی - بازرسی - واریسی
 بجای نامطلوب بگو ناپسند
 بجای توسط بگو بدست
 بجای به وسیله بگو بدست
 بجای به واقع بگو به راستی
 بجای چطور بگو چگونه
 بجای قفسه بگو گنجه
 بجای کاندیدا بگو نامزد
 بجای تا حدی بگو تا اندازه ای
 بجای نقیصه بگو کاستی
 بجای تمامیت ارضی بگو یکپارچگی کشوری
 بجای افرادی که بگو کسانی که
 بجای آنوقت بگو آنگاه
 بجای مترجم بگو برگرداننده
 بجای از این قبیل بگو از این دست
 بجای تخریب بگو ویرانی
 بجای مخرب بگو ویرانگر
 بجای در باب بگو درباره
 بجای اصیل بگو ریشه دار
 بجای قابل مهار بگو مهارشدنی
 بجای قابل کنترل بگو مهارشدنی
 بجای بشر بگو آدمی
 بجای مستتر بگو نهان
 بجای خاطر نشان بگو یادآوری
 بجای کنترل بگو مهار
 بجای در حال حاضر بگو هم اکنون
 بجای مبتنی بر بگو بر پایه
 بجای متحد بگو همیسته
 بجای متمایز بگو جدا
 بجای به عبارتی بگو به گفته ای
 بجای عالمگیر بگو جهانگیر
 بجای به همین دلیل بگو از این روی
 بجای اهتمام بگو کوشش
 بجای واضح بگو روشن
 بجای جالب توجه بگو نگرینستی
 بجای توطنه بگو نیرنگ
 بجای غالباً بگو بیشتر
 بجای خوشحال بگو دلشاد
 بجای نهضت بگو جنبش
 بجای جعلی بگو دروغین
 بجای به وقوع پیوست بگو رخ داد
 بجای مناسب بگو پسندیده
 بجای در قدیم بگو پیشتر ها
 بجای عبور و مرور بگو آمد و شد
 بجای انصراف دادن بگو کناره گیری کرد
 بجای تاسیس بگو راه اندازی
 بجای منازل بگو خانه ها
 بجای تجمع کنندگان بگو گردآمدگان
 بجای مشهور بگو نامی - نامدار - سرشناس
 بجای وطنی بگو میهنی
 بجای مبحث بگو جستار
 بجای موضوع بگو جستار
 بجای معدودی بگو شماری
 بجای در ارتباط با بگو درباره
 بجای موجب بگو مایه
 بجای در حال توسعه بگو رو به پیشرفت
 بجای عصر باستان بگو دوره باستان
 بجای از اوایل بگو از آغاز
 بجای تسلیحاتی بگو جنگ افزاری
 بجای تلفیقی بگو آمیزه ای
 بجای سوابق بگو پیشینه
 بجای خلیج فارس بگو کنداب پارس (Kand AB)
 بجای خلیج بگو کنداب
 بجای حائز بگو دارای
 بجای غیر قابل دسترس بگو دست نیافتنی
 بجای قابل دسترس بگو دست یافتنی

بجای وزین بگو سنگین
 بجای حراست بگو نگهبانی
 بجای از جانب بگو از سوی
 بجای نظیر بگو همانند
 بجای متأثر بگو دل آزوده
 بجای عالی رتبه بگو والا جایگاه
 بجای احیانا بگو شاید
 بجای افراد بگو کسان
 بجای قدیم الایام بگو پیشترها
 بجای موثر بگو کارساز
 بجای اظهار نظر بگو بازگویی دیدگاه
 بجای تداوم بگو ادامه
 بجای قابل تامل بگو درنگ کردنی
 بجای ولا غیر بگو و دیگر هیچ
 بجای کامپیوتر بگو رایانه
 بجای ماورای بگو فرای
 بجای عمومی بگو همگانی
 بجای علاقه مند بگو دوستدار
 بجای سلاح بگو جنگ افزار
 بجای معاهده بگو پیمان نامه
 بجای اظهار داشت بگو بازگو کرد
 بجای لاینفک بگو جدانشدنی
 بجای اضافه کردن بگو افزودن
 بجای به طور قطع بگو بی گمان
 بجای یقیناً بگو بی گمان
 بجای متخصصان بگو کارآزمودگان
 بجای متخصصین بگو کارآزمودگان
 بجای در عوض بگو در برابر
 بجای تشکر بگو سپاسگزاری
 بجای تمام شده بگو پایان یافته
 بجای عبور کردن بگو گذشتن
 بجای منوط به بگو وابسته به
 بجای به هیچ عنوان بگو به هیچ روی
 بجای احضار کردن بگو فراخواندن
 بجای رعب بگو ترس
 بجای همینطور بگو همینگونه
 بجای اکثر قریب اتفاق بگو بیشتر
 بجای قصد دارند بگو برآند
 بجای تحول بگو دگرگونی
 بجای کثیف بگو ناپاک
 بجای مبتکرانه بگو نوآورانه
 بجای مبتکر بگو نوآور
 بجای ابتکار بگو نوآوری
 بجای مطمئناً بگو بی گمان
 بجای اکتفاء بگو بسنده
 بجای اکتفاء کردن بگو بسنده کردن
 بجای تحت لوای بگو زیر درفش
 بجای مطرود بگو رانده شده
 بجای طرد شده بگو رانده شده
 بجای متولد شده بگو زاده شده
 بجای حیرت آور بگو شگفت انگیز
 بجای تعجب آور بگو شگفتی آور
 بجای داخلی بگو درونی
 بجای دست آخر بگو در پایان
 بجای وحشیانه بگو ددمنشانه
 بجای مکانیزم بگو سازوکار
 بجای غافل از آنکه بگو ناآگاه از آنکه
 بجای انتظار می رود بگو پیش بینی می شود
 بجای ضمن تایید بگو افزون بر درست شمردن
 بجای محتوا بگو درونمایه
 بجای اقدام نمودن بگو دست زدن
 بجای ضروری بگو بایسته
 بجای در عین حال بگو در همان سان
 بجای مقوله بگو زمینه - گویند
 بجای نسبتاً بگو کمابیش
 بجای ظاهراً بگو آنسان که پیداست
 بجای ارانه کرد بگو رو کرد
 بجای نامرتبی بگو نا به سامانی
 بجای نامرتب بگو نا به سامان
 بجای نامنظم بگو نا به سامان
 بجای بی نظمی بگو نا به سامانی
 بجای اسراف بگو ریخت و پاش
 بجای سوبسید بگو یارانه
 بجای دسته جمعی بگو گروهی
 بجای بالعکس بگو وارون
 بجای طبقه بندی بگو دسته بندی
 بجای بی عدالتی بگو بی دادگری
 بجای ناعدالتی بگو بی دادگری
 بجای یقین بگو باور
 بجای آنطور بگو آنگونه
 بجای بدین طریق بگو بدین روش
 بجای اتفاق افتاد بگو رخ داد
 بجای وقایع بگو رویدادها
 بجای اتفاقات بگو رویدادها
 بجای عدیده بگو پرشمار
 بجای نواقص بگو کاستی ها
 بجای بر اساس بگو بر پایه
 بجای مجله بگو گاهنامه
 بجای خط آهن بگو راه آهن
 بجای خروج بگو برونرفت
 بجای جمعاً بگو رویهمرفته
 بجای کلاً بگو رویهمرفته
 بجای فوق العاده بگو بی اندازه
 بجای طلوع آفتاب بگو برآمدن آفتاب
 بجای وحشتناک بگو هراسناک - ترسناک
 بجای مکرمه بگو گرامی
 بجای اعزام بگو گسیل
 بجای قدمت بگو دیرینگی
 بجای ویلاگ بگو تارنگار
 بجای وب سایت بگو تارنما
 بجای تکریم بگو بزرگداشت
 بجای اتومبیل بگو خودرو
 بجای موجبات بگو زمینه ها

بجای لاینقطع بگو پیوسته- همواره
بجای مینیاتور بگو ریزنگاره
بجای مینیاتوری بگو ریزنگارگی
بجای اذان بگو بانگ نماز
بجای سجاده بگو جانماز
بجای معمم بگو دستاربند
بجای معاد بگو رستاخیز
بجای محشر بگو رستاخیز
بجای اربعین بگو چله
بجای توحید بگو یکتاپرستی
بجای عبا بگو پالاپوش
بجای غیر قابل انعطاف بگو نرمش ناپذیر
بجای غیر قابل اجرا بگو انجام ناپذیر
بجای غیر قابل ارجاع بگو برگشت ناپذیر
بجای غیر قابل درک بگو درنیافتنی
بجای غیر قابل باور بگو باورنکردنی
بجای غیر قابل بخشش بگو نابخشودنی
بجای غیر قابل بیان بگو ناگفتنی
بجای غیر قابل تحمل بگو برنتافتنی
بجای غیر قابل فهم بگو درنیافتنی
بجای غیر قابل مقایسه بگو سنجش ناپذیر
بجای تفتیش بگو بازجویی
بجای شط العرب بگو اروندرود
بجای کلیپ بگو نماهنگ
بجای ایندکس بگو نمایه
بجای فرکانس بگو بسامد
بجای تواتر بگو بسامد
بجای تعهدنامه بگو پیمان نامه
بجای حنجره بگو خشکناهی
بجای استناد بگو گواهمندی
بجای قاطر بگو استر
بجای تمساح بگو سوسمار
بجای از آن جمله بگو از آن میان
بجای سبقت بگو پیشی
بجای سابقاً بگو پیشترها
بجای بیعانه بگو پیش پرداخت
بجای عمداً بگو دانسته
بجای ردیف بگو رده
بجای بد جنس بگو بد نهاد
بجای قرض الحسنه بگو وام بی بهره
بجای وضعیت بگو چگونگی
بجای مستحق بگو سزاوار
بجای تخطی بگو لغزش
بجای جذب دانشجو بگو پذیرش دانشجو
بجای مهارت بگو چیرگی
بجای تلف کردن بگو هدر دادن
بجای خاطره بگو یادبود
بجای عزل بگو برکناری
بجای بی کفایتی بگو ناشایستگی
بجای بی لیاقتی بگو ناشایستگی
بجای حامیان بگو پیروان
بجای مسولان بگو کارگزاران

بجای فعلاً بگو هم اینک
بجای متقاضی بگو درخواست کننده
بجای ظاهر شدن بگو پدیدار شدن
بجای به منظور بگو برای
بجای تجاری بگو بازرگانی
بجای بی رحم بگو سنگدل
بجای قدردانی بگو سیاستداری
بجای عامیانه بگو تودگانه
بجای بی اعتبار بگو بی ارزش
بجای مرسی بگو سپاس
بجای قبیح بگو زشت
بجای قدمت بگو دیرینگی
بجای عادلانه بگو دادگرانه
بجای فاتح بگو پیروزمند
بجای بی تردید بگو بی گمان
بجای بی قرار بگو بی تاب
بجای بی قراری بگو بی تابی
بجای بی صبر بگو ناشکیبا
بجای بی صبری بگو ناشکیبایی
بجای بی خبر بگو ناآگاه
بجای بی خبری بگو ناآگاهی
بجای بی روح بگو بی جان
بجای اقلام بگو نمونه ها
بجای توسعه بگو گسترش
بجای مدتی است بگو چندی است
بجای راس ساعت بگو سر ساعت
بجای با لیاقتی بگو شایستگی
بجای تجزیه طلب بگو جدایی خواه
بجای دفن کردن بگو خاکسپاری
بجای جنوب بگو نیمروز
بجای ترمینال بگو پایانه
بجای نجات بگو رهایی
بجای نظم بگو سامان
بجای استنباط بگو برداشت
بجای ضرب و شتم بگو لت و کوب
بجای قبایل بگو تیره ها
بجای قنات بگو کاریز
بجای قنوات بگو کاریزها
بجای تولید بگو فرآوری
بجای ساقط بگو سرنگون
بجای منطقی بگو بخردانه
بجای تقدم بگو پیشینگی
بجای اولویت بگو نخستینگی
بجای عبرت بگو پند
بجای فاکس بگو دورنگار
بجای اعجاب انگیز بگو شگفت انگیز
بجای متوقف شدن بگو بازایستادن
بجای تسامح بگو رواداری
بجای تمایلات بگو گرایش ها
بجای قرون بگو سده ها
بجای توضیح المسائل بگو روشنگرنامه
بجای تسبیح بگو دستگرد

بجای لوازم بگو ابزارها
بجای ضایعات بگو پسمان ها
بجای جذابیت بگو گیرایی - گیرایش
بجای موجه بگو پذیرفتنی
بجای فلذا بگو بنابراین - پس
بجای عودت دادن بگو پس دادن
بجای همفکران بگو هم اندیشان
بجای وقتی که بگو هنگامیکه
بجای بدو بگو آغاز
بجای عوام فریب بگو مردم فریب
بجای به تدریج بگو کم کم
بجای تدریجاً بگو کم کم
بجای عمده بگو بزرگ
بجای متزلزل بگو لرزان
بجای اواسط بگو میانه ها
بجای کلیت بگو همگی
بجای تاثیر بگو کارایی
بجای جلسات بگو نشست ها
بجای عمر بگو زندگی
بجای تبعات بگو پیامدها
بجای مطالبات بگو خواسته ها
بجای خجالت آور بگو شرم آور
بجای استحضار بگو آگاهی
بجای لغت بگو واژه
بجای محتویات بگو درونمایه
بجای قتل عام بگو کشتار
بجای مستبد بگو خودکامه
بجای مستبدان بگو خودکامگان
بجای ضرورت بگو بایستگی
بجای تحت فشار بگو زیر فشار
بجای وسعت بگو گستره
بجای در این ارتباط بگو در این باره
بجای یک ربع بگو یک چهارم
بجای مولود بگو فرزند
بجای توقع بگو چشمداشت
بجای خیال بگو گمان
بجای وقاحت بگو بی شرمی
بجای وقیح بگو بی شرم
بجای تجاوز بگو دست درازی
بجای سریعتر بگو تندتر
بجای موعد بگو زمان - سررسید
بجای استمرار بگو ادامه - پیوستگی
بجای متولیان بگو دست اندرکاران
بجای متولی بگو دست اندرکار - سرپرست
بجای حیرت زده بگو شگفت زده
بجای متعاقب بگو به دنبال - در پی
بجای مبارک بگو فرخنده
بجای احدی بگو هیچکسی
بجای عرض اندام بگو جلوه نمایی
بجای قرار دادن بگو نهادن
بجای نوشتجات بگو نوشته ها
بجای والد بگو پدر

بجای دیه بگو خونبها
بجای صلوات بگو درود فرستادن
بجای خمس بگو پنج یک
بجای زکات بگو هشت یک
بجای شق القمر بگو ماه شکافی
بجای مومن بگو باورمند
بجای بعدها بگو در آینده
بجای مشکلات بگو دشواری ها
بجای تحولات بگو دگرگونی ها
بجای صاحبنظر بگو کاردان - کارشناس
بجای حوزه بگو دامنه - پهنه - گستره
بجای قضات بگو داوران
بجای دموکراتیک بگو مردسالارانه
بجای استقلال بگو خودسالاری
بجای تقبل کردن بگو پذیرا شدن
بجای ائتلاف بگو همایه
بجای معاشرت بگو رفت و آمد
بجای ندرتاً بگو گاهی
بجای حرف بی ربط بگو سخن نادرست
بجای حرف زدن بگو سخن گفتن
بجای لباس پوشیدن بگو جامه پوشیدن
بجای مزاح بگو شوخی
بجای مسلخ بگو کشتارگاه
بجای ورم بگو آماس
بجای بوکس بگو مشتزنی
بجای منصفانه بگو دادگرانه
بجای تارک دنیا بگو جهانرها
بجای اسکله بگو بارانداز
بجای آبازور بگو نورتاب
بجای پالکن بگو ایوان
بجای تراس بگو ایوان
بجای کوپن بگو کالابریک
بجای فاکتور خرید بگو برگ خرید
بجای فلش بگو پیکان
بجای فیلتر بگو پالایه
بجای فلاسک بگو دماپان
بجای فرانشیز بگو خودپرداخت
بجای هال بگو سراسرا
بجای فیش بگو برگه
بجای پارتیشن بگو دیوارک
بجای پروژکتور بگو نورافکن
بجای سمینار بگو هم اندیشی
بجای سیفون بگو آبشویه
بجای سونیت بگو سراچه
بجای لذیذ بگو خوشمزه
بجای مکشوفه بگو نویافته
بجای تفحص بگو پیکاوی
بجای مصالح ساختمانی بگو ساختمایه ها
بجای نقطه عطف بگو چرخشگاه
بجای تقاطع بگو برشگاه
بجای پارکینگ بگو خودروگاه
بجای حساب شده بگو سنجیده

بجای ارانه طریق کردن بگو پیشنهاد کردن
بجای حیف که بگو افسوس که
بجای مزاحم شدن بگو دردرس دادن
بجای سالاد بگو سبزیانه
بجای ضد و نقیض بگو ناسازگار
بجای دعوت کردن بگو فراخواندن
بجای دعوتنامه بگو فراخوانه
بجای شوق بگو شور
بجای موقت بگو گذرا - زودگذر
بجای استحقاق بگو شایستگی - سزاواری
بجای ارفاق بگو آسانگیری
بجای مجلل بگو پرشکوه - پررنگ
بجای مضطرب بگو پریشان
بجای تقلید بگو دنباله روی
بجای منع بگو بازداری
بجای ممنوع بگو بازداشته
بجای براق بگو درخشان
بجای ظالمانه بگو ستمگرانه
بجای مظلوم بگو ستمدیده
بجای تشریح بگو کالبدشناسی
بجای صریح بگو روشن
بجای صراحت بگو روشنی
بجای مرطوب بگو نمناک - نمور - نمدار
بجای میهوت بگو گیج
بجای بهت بگو گیجی
بجای صادق بگو راستگو
بجای ضربان بگو تپش
بجای عبوس بگو ترشرو
بجای معاون بگو دستیار
بجای فانی بگو زودگذر
بجای فعالیت بگو تکاپو - کار و جنبش
بجای پرثمر بگو پرپار
بجای تسکین بگو آرامش
بجای تصادم بگو برخورد
بجای حماقت بگو سبک مغزی
بجای انعطاف بگو نرمش
بجای قدرت طلب بگو جاه پرست - فزون خواه
بجای بی اعتنائی بگو رویگردانی
بجای بی اعتنا بگو رویگردان
بجای مذبحخانه بگو نافرجام
بجای خالصانه بگو بی آرایش
بجای عالیجناب بگو بزرگوار - والاگهر
بجای اسپری بگو افشانه
بجای اصطکاک بگو سایش
بجای جدار بگو پیوسته
بجای محرک بگو جنباننده
بجای ممتد بگو دنباله دار
بجای اسقاطی بگو ناکارآمد
بجای مرتبط بگو پیوسته
بجای انتخابات بگو گزیدمان
بجای بی حد و حصر بگو بی اندازه
بجای ملتزم بگو پایبند

بجای حاذق بگو زبردست
بجای ادوار بگو دوره ها
بجای سوء شهرت بگو بدنامی
بجای دیکتاتور بگو خودکامه
بجای عجیب بگو شگفت
بجای مفتوح بگو باز
بجای حزن انگیز بگو اندوهبار
بجای بدون فوت وقت بگو بی درنگ
بجای تساوی بگو برابری
بجای قوای بگو نیروهای
بجای بسهولت بگو به آسانی
بجای انزوا بگو گوشه گیری
بجای سیاسیون بگو سیاستمداران
بجای منجر شدن بگو انجامیدن
بجای مؤاخذة بگو بازخواست
بجای تعرض بگو درازدستی
بجای مکلف بگو ناچار - وادار
بجای فامیلی بگو خانوادگی
بجای مورد نظر بگو دلخواه
بجای اطرافیان بگو خویشان - نزدیکان
بجای تبعیت بگو پیروی
بجای عدد بگو شماره
بجای محققانه بگو پژوهشگرانه
بجای تألیف شده بگو نوشته شده
بجای غلط بگو نادرست
بجای کفاش بگو کفشگر
بجای کفاشی بگو کفشگری
بجای جعلی بگو برساخته - ساختگی
بجای جعل بگو برساخت
بجای جاعل بگو برساز
بجای جاعلین بگو برسازها
بجای بولتن بگو گزارشنامه
بجای متعصب بگو خشک سر
بجای مسیل بگو خشکرو
بجای از قدیم بگو از دیر باز
بجای پاتسمان بگو زخمبندی
بجای محفوظ بگو نگاهداشته
بجای در این مورد بگو در این راستا - در این باره
بجای سهل الوصول بگو آسان یاب
بجای دائرة المعارف بگو دانشنامه
بجای اخیرالتأسیس بگو نوپنیاد - نوساز
بجای گمرک بگو بازرگاه
بجای خودمختار بگو خودگردان
بجای صمیمی بگو خودمانی
بجای ارتعاش بگو لرزش
بجای مرتعش بگو لرزان
بجای رعشه بگو لرزه
بجای فرمول بگو ساختاره
بجای مختلط بگو درهم
بجای اختلاط بگو درهمی
بجای معیار بگو سنجه
بجای حقارت بگو خواری

بجای کاشف بگو یابنده
 بجای مکشوف بگو یافته
 بجای عصبانیت بگو خشم
 بجای استحمام بگو خودشویی
 بجای بی بضاعت بگو تهیدست
 بجای فارغ البال بگو آسوده دل
 بجای مخمصه بگو هچل (Hachal)
 بجای معبر بگو گذرگاه
 بجای عابر بگو رهگذر
 بجای خواص بگو ویژگان
 بجای همجهت بگو همسو
 بجای تحتانی بگو زیرین
 بجای انحاء بگو روش ها
 بجای پرتعداد بگو پرشمار
 بجای حلقوی بگو گرد
 بجای ماحصل بگو دستاورد
 بجای متعادل بگو ترازمند
 بجای تعادل بگو ترازمندی
 بجای دیاگرام بگو نمودار
 بجای انسجام بگو هماهنگی
 بجای منسجم بگو هماهنگ
 بجای روایت بگو داستان - گفتار
 بجای راوی بگو گوینده
 بجای سلسله بگو زنجیره - دودمان - رشته
 بجای متسلسل بگو زنجیروار
 بجای تسلسل بگو زنجیرواری
 بجای شاهد بگو گواه
 بجای متواضع بگو فروتن
 بجای تواضع بگو فروتنی
 بجای شعله بگو اخگر
 بجای رعد بگو آذرخش
 بجای رعد و برق بگو آذرخش
 بجای قلعه بگو چکاد (Chekad)
 بجای جدیدترین بگو تازه ترین
 بجای متبحر بگو زبردست - چیره دست
 بجای تبحر بگو چیرگی
 بجای خارق العاده بگو شگفت انگیز
 بجای اشاعه بگو گسترش
 بجای ترویج بگو گسترش
 بجای از این جهت بگو از این رو
 بجای متعاقباً بگو پس از این
 بجای مطیع بگو فرمانبردار
 بجای طرفدار بگو پیرو
 بجای استقرار بگو برپایی
 بجای عبارتند از بگو بر این پایه اند
 بجای ناشی از بگو برآمده از
 بجای اختناق بگو خفگی - فشار - تنگنا
 بجای شدیداً بگو به سختی - سخت
 بجای وصیتنامه بگو درگذشتنامه
 بجای مجموعاً بگو روی هم
 بجای سبوعانه بگو ددمنشانه
 بجای تفحص بگو پیکای

بجای صعودی بگو افزاینده
 بجای نزولی بگو کاهنده
 بجای عمودی بگو ستونی
 بجای توئل بگو دالان - دالانه
 بجای مشاهده کردن بگو تماشا کردن - درنگریستن
 بجای در نظر گرفتن بگو به دیده داشتن
 بجای متراکم بگو چگال
 بجای مکث بگو درنگ
 بجای مبین بگو بازگوکننده
 بجای مقطعی بگو دوره ای
 بجای منزوی ساختن بگو گوشه نشین ساختن
 بجای مدرسین بگو آموزگاران
 بجای منتقدان بگو خرده گیران
 بجای منتقدین بگو خرده گیران
 بجای ابتدایی ترین بگو ساده ترین
 بجای ساحت بگو پیشگاه
 بجای منجر شده بگو انجامیده
 بجای نفر بگو تن
 بجای انفرادی بگو تنهایی
 بجای حاصل از بگو برآمده از
 بجای از آن روز به بعد بگو پس از آن روز
 بجای جایزه بگو پاداش
 بجای محاسبه نشده بگو نسنجیده
 بجای والا بگو وگرنه
 بجای والله بگو به خدا
 بجای به وجود آورنده بگو پدیدآورنده
 بجای از این نظر بگو از این رو
 بجای توقیف بگو بازداشت
 بجای قابل پیش بینی بگو پیش بینی کردنی
 بجای معضلات بگو کاستی ها
 بجای متارکه بگو جدایی
 بجای تنفر بگو کینه
 بجای منجمد بگو یخبسته
 بجای مکروه بگو ناپسند - زشت
 بجای از حیث بگو از دید
 بجای در رأس بگو در بالای
 بجای تست بگو آزمایش
 بجای ثلاثه بگو سه گانه
 بجای رفقا بگو دوستان
 بجای رفیقان بگو دوستان
 بجای پاسپورت بگو گذرنامه
 بجای ولادت بگو زادروز
 بجای مقابله بگو رویارویی
 بجای ایجاد شده بگو برپاشده
 بجای اتفاق افتادن بگو رخ دادن
 بجای معاندت بگو دشمنی
 بجای ذاتی بگو خدادادی
 بجای عقلائیت بگو خردمندی
 بجای مزیت بگو برتری
 بجای قهر آمیز بگو خشونت آمیز
 بجای در هر حال بگو به هر روی
 بجای تا حدودی بگو تا اندازه ای

بجای کاذب بگو دروغین
 بجای شایان ذکر است بگو گفتنی است
 بجای کن فیکون بگو زیر و رو - زیر و زیر
 بجای یک عده بگو شماری
 بجای لغتنامه بگو واژه نامه
 بجای چارت بگو نمودار
 بجای کذاب بگو دروغگو
 بجای مستحضر بگو آگاه
 بجای تا حالا بگو تاکنون
 بجای با تمام بگو با همه
 بجای در رابطه با بگو درباره
 بجای با قابلیت بگو با توانایی
 بجای وضوح بگو روشنی
 بجای به وضوح بگو به روشنی
 بجای قابل ذکر است بگو گفتنی است
 بجای نظر به اینکه بگو از آنجا که
 بجای محسوس بگو چشمگیر
 بجای سخیف بگو سبک
 بجای قضائیه بگو دادگستری
 بجای مقننه بگو آیینگذاری
 بجای امثال بگو همانند
 بجای محبوب بگو دوست داشتنی
 بجای ناشی می شود بگو بر می آید
 بجای ناشی شده است بگو برآمده است
 بجای مورخ بگو گذشته نگار
 بجای پاورقی بگو زیرنویس
 بجای به مثابه بگو به مانند
 بجای مستولی بگو چیره
 بجای کماکان بگو همچنان
 بجای مع هذا بگو با اینهمه
 بجای مع الوصف بگو با اینهمه
 بجای عادت کردن بگو خو گرفتن
 بجای اصولی بگو بنیادی - بنیادین
 بجای دور باطل بگو دور تباه
 بجای به زعم بگو به باور
 بجای سایت اینترنتی بگو تارنما
 بجای جلاد بگو دژخیم
 بجای صفویه بگو صفویان
 بجای قاجاریه بگو قاجاریان - قاجار
 بجای آل بویه بگو خاندان بویه
 بجای ارمنه بگو ارمنیان
 بجای اصفهان بگو اسپهان - اسپاهان
 بجای زنجان بگو زنگان
 بجای سیرجان بگو سیرگان
 بجای دستجرد بگو دستگرد
 بجای مقارن بگو همزمان - همهنگام
 بجای عقب نشینی بگو واپس نشینی
 بجای تفنگچی بگو تفنگدار
 بجای پستیچی بگو نامه رسان
 بجای محذوریت بگو تنگنا
 بجای در محذور بگو در تنگنا
 بجای قلاع بگو دژها
 بجای ایرانیت بگو ایرانی گری
 بجای باعث عبرت دیگران بگو مایه پند دیگران
 بجای اساسنامه بگو بنیادنامه
 بجای ارکان بگو پایه ها
 بجای دستور جلسه بگو دستور نشست
 بجای دائم الخمر بگو میخواره
 بجای در انظار عمومی بگو پیش دیده همگان
 بجای دکوراسیون منزل بگو خانه آرایی
 بجای زکام بگو سرماخوردگی
 بجای دب اکبر بگو خرس بزرگ
 بجای دب اصغر بگو خرس کوچک
 بجای چراغ قوه بگو چراغ دستی
 بجای تخلیه بگو تهی سازی
 بجای پرتحمل بگو پرتاب
 بجای تحصن بگو بست
 بجای تحصن کردن بگو بست نشستن
 بجای تحصنگاه بگو بستگاه
 بجای بوران بگو برفباد
 بجای آس بگو تکخال
 بجای رعیت بگو دهوند
 بجای نظاره گر بگو بیننده
 بجای رئیس خانواده بگو سرپرست خانواده
 بجای کمالات بگو شایستگی - شایستگی ها
 بجای رئوس مطالب بگو سرنوشتارها
 بجای عرضه و تقاضا بگو داد و خواست
 بجای عقب ماندگی بگو واپس ماندگی
 بجای عقب مانده بگو واپس مانده
 بجای شربت بگو دوشاب
 بجای مدت مدید بگو دیرگاه
 بجای قدح بگو سیبو
 بجای یورتمه بگو چارگامه
 بجای حيله گر بگو فریبکار
 بجای فوق برنامه بگو فرا برنامه
 بجای مفرح بگو دلگشا
 بجای مقیاس بگو پیمانانه
 بجای احسان بگو نکویی
 بجای لاجرم بگو خواه ناخواه
 بجای قصیده بگو چکامه
 بجای رادیوترایی بگو پرتودرمانی
 بجای رسوب بگو ته نشست - ته نشین - لای
 بجای ماخوذه بگو برگرفته
 بجای شجره نامه بگو تبارنامه
 بجای شرارت بگو پلیدکاری - پلیدی
 بجای شرح وقایع بگو رویدادنامه - رویدادنگاری
 بجای شریان بگو سرخرگ
 بجای شعائر مذهبی بگو آیین های دینی
 بجای فعل بگو کارواژه
 بجای غیرمرفه بگو بینوا
 بجای مرفه بگو بانوا
 بجای عار داشتن بگو ننگ داشتن
 بجای انحرافات بگو کژی ها
 بجای خودرو کروکی بگو خودرو روباز

بجای محضر اسناد رسمی بگو دفترخانه
بجای تصدیق (رانندگی) بگو گواهینامه (رانندگی)
بجای لاینحل بگو ناگشودنی
بجای عقربه بگو شاهنگ
بجای سهم بگو بهره
بجای موزه بگو دیرینکده
بجای مینیاتور است بگو ریزنگارنده
بجای افقی بگو ستانی
بجای ترافیک بگو شدامد
بجای ارکستر بگو همنازی
بجای شهادت طلبانه بگو جانبازانه - جانسپارانه
بجای صاعقه بگو آذرخش
بجای حق السکوت بگو خموشانه
بجای حقوق بگیر بگو مزدبگیر
بجای ناحق بگو ناسزا
بجای به حق بگو به سزا
بجای تخیل بگو پنداشت - پندار
بجای تصور بگو انگاشت - انگار
بجای مجتمع بگو همتافت
بجای مترادف بگو همچم
بجای نظام بگو سامانه
بجای خازن بگو انباره
بجای مخزن بگو انبار - انباشتگاه - اندوختگاه
بجای مثلثی بگو لچکی
بجای رشد کردن بگو بالیدن
بجای شیمی بگو کیمیا
بجای شیمیایی بگو کیمیایی
بجای خلوص بگو نابی - سرگی
بجای کثرت بگو فراوانی
بجای حسنه بگو نیک - نیکو
بجای بی اعتقاد بگو ناپاور
بجای بی اعتقادی بگو ناپاوری
بجای بی انضباطی بگو نا به سامانی
بجای بدیل بگو همتا
بجای بی بدیل بگو بی همتا
بجای بی تامل بگو بی درنگ
بجای بی تدبیر بگو نابخرد
بجای بی تدبیری بگو نابخردی
بجای بی ترتیب بگو درهم
بجای بی جرات بگو بزدل
بجای بی جواب بگو بی پاسخ
بجای بی حساب بگو بیشمار
بجای بی حواس بگو پریشان
بجای بی رقیب بگو بی مانند
بجای بی سلیقه بگو بدپسند
بجای بی سلیقگی بگو بدپسندی
بجای بی شباهت بگو ناهمانند
بجای بی شعور بگو نادان
بجای بی حوصله بگو بی تاب
بجای بی حوصلگی بگو بی تابی
بجای تمدن بگو شهریکری
بجای بی اصل بگو بی ریشه

بجای بی احساس بگو سنگدل
بجای پلیس بگو شهربانی
بجای تبادل نظر بگو گفتگو - گفتمان
بجای قرار می داد بگو می نهاد
بجای اساسی بگو بنیادین - بنیادین
بجای ممنون بگو سپاس
بجای ممنونم بگو سپاسگزارم
بجای مثمر ثمر بگو کارساز
بجای دمکرات بگو مردمسالار
بجای مداوم بگو همیشگی
بجای رعب و وحشت بگو ترس و هراس
بجای راندمان بگو بهره وری
بجای تا به حال بگو تاکنون
بجای تحریک کننده بگو برانگیزاننده
بجای ترغیب کند بگو وا دارد
بجای طبخی بگو آشپزی - کله پزی
بجای طبخ خانه بگو آشپزخانه
بجای مستراح بگو دستشویی - آبخانه - دست به آب
بجای توالی بگو دستشویی - آبخانه - دست به آب
بجای معروفترین بگو نامی ترین
بجای باجناق بگو همریش
بجای بی اصل و نسب بگو بی ریشه
بجای با اصل و نسب بگو با ریشه
بجای مامور پلیس بگو شهریان